

نقش رنگ در زندگی

بشر مفهوم رنگ را از طبیعت و پدیده‌های آن آموخته است، بنابراین شناخت رنگ همزمان با تاریخی است که بشر عناصر و ساخته‌های طبیعی را درک کرده است...



بشر مفهوم رنگ را از طبیعت و پدیده‌های آن آموخته است، بنابراین شناخت رنگ همزمان با تاریخی است که بشر عناصر و ساخته‌های طبیعی را درک کرده است.

رنگ و نور، همواره در قالب بخش‌هایی اساسی از حیات ما روی کره خاکی مطرح بوده‌اند. یکی از نخستین آثار ثبت شده از نیروی جادویی رنگ را می‌توان در غارهای لاسکو و آلتاهیرا مشاهده کرد. در این نمادها نقاشی‌های تزئینی از انواع حیوانات، زینت بخش دیوارهای داخلی شده است.

رنگ‌ها پدیده قابل تحسینی هستند، چنان که امروزه برای همه افراد غیرممکن است که جهان را بدون رنگ تصور کنند چرا که پدیده‌ای است که همه جا حضور دارد و نقش بازی می‌کند و در نگاهی تمام ارتباطات به کمک رنگ‌ها انجام می‌شود. علاوه بر این، رنگ‌ها برای زندگی انسان ضروری به نظر می‌رسند و نقش مهمی در زندگی عاطفی و معنوی ما بازی می‌کنند. انسان‌های اولیه کلبه‌های محقر خود را با انواع رنگ‌ها آراسته و همچنین وسایل مورد نیاز و تجهیزات و لباس‌ها و غیره را با آن تزئین می‌کردند. انسان در تمام دوران با رنگ سرو کار داشته و به نحو شایسته‌ای به آن توجه داشته و رموز آن را شناخته و از رنگ استفاده نموده است.

غایت و هدف همه مجاهدت‌های هنری بیرون کشیدن و استخلاص ماهیت و سرشت معنوی فرم و رنگ و آزادی آنها از زندان دنیای مادی است. از چنین آرزو و سودایی است که هنر غیرمادی نشأت می‌گیرد. دنیای ما با ابداع و خلاقیت شکل گرفته است. ما بناهایی می‌سازیم که محتوای آنها در عملکردشان نهفته است، در عین حال بناها سمبل افکار و عقاید نیستند، بلکه تجسم افکاری هدف‌دار هستند. امروزه انسان در زندگی روزمره، صنعتی و مدرن خود بسیار به عامل زیبایی نیاز دارد. بی‌شک یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد زیبایی، عنصر رنگ است که تنوع لطافت و زیبایی کافی را به زندگی می‌بخشد.

رنگ‌ها روح دارند و زنده‌اند، رنگ‌ها کلمه‌اند و مشابه کلمات سخن می‌گویند: از سبز جنگل‌ها، از راز آبی آسمان و دریاها، از شفافیت و زلالی قطرات باران و از پاک‌ی سفید برف؛ باید گفت که رنگ‌ها از روح آدمی و دنیای پر رمز و راز انسان سخن می‌گویند. پژوهشگران، روان‌شناسان و هنرمندان بسیاری به مطالعه رنگ پرداخته‌اند، کاربردهای مختلف آن را بررسی کرده و از این پدیده عجیب و زیبا در زمینه‌های مختلف هنر و علم به نحو احسن استفاده می‌کنند.

پدیده‌ای چون رعد و برق ما را می‌ترساند. ولی رنگ‌های رنگین کمان و نور ستاره شمالی روح را تعالی می‌بخشد و آن را تهذیب می‌کند. رنگین کمان، سمبل صلح است. رنگین کمان نشانگر تجربه ناب رنگی است. فقط کسانی که عاشق رنگ هستند می‌توانند زیبایی و کیفیت ذاتی آن را درک کنند. نور اولین پدیده در جهان است که از طریق رنگ‌ها روح و طبیعت زنده جهان را برایمان آشکار می‌سازد. لیکن قدم نهادن به این وادی نیز بدون عبادت خالق، نور آسمان‌ها و زمین و اساساً بدون انسان شدن میسر نیست. رنگ‌ها نیروها و انرژی‌های درخشنده‌ای هستند که چه آگاه و چه ناخودآگاه روی ما اثر مثبت و منفی خواهند داشت. اثرات رنگ نه تنها از لحاظ بصری بلکه از جنبه‌های روان‌شناسی و روان‌شناختی نیز باید بررسی شوند.

رنگ مثل صدا يك احساس است. یکی از ملاحظات روان‌شناختی رنگ که در کاربرد هنری رنگ اهمیت دارد، بررسی تأثیر متقابل رنگ‌هاست که می‌بایست بعضی از عوامل اساسی (پارامترهای رنگ) را مد نظر داشت. جلوه یا اثر هر رنگ در جوار رنگ دیگر تغییر می‌کند. هر رنگ نسبت به دیگری میزان تیرگی یا روشنی ذاتی‌اش را می‌نمایاند. معکوس کردن این ترتیب طبیعی، ناسازگاری رنگی به بار می‌آورد. هر رنگ دارای سه صفت یا سه بُعد دیداری مستقلاً تغییرپذیر است: فام، درخشندگی و پرمایگی. فام یا تن یا توانالیه صفتی از رنگ است که جایگاه آن را در سلسله رنگی (از قرمز تا بنفش) - معادل با نور طول موج‌های مختلف در طیف مرئی - مشخص می‌کند قرمز، زرد و آبی را فام‌های اولیه می‌نامند و چون مبنای سایر فام‌ها هستند، رنگ‌های اصلی نیز نام گرفته‌اند. اما بیان رنگی فقط متأثر از توانالیه نیست، بلکه تحت‌تأثیر اشباع و شدت هم قرار می‌گیرد. فام‌های ثانویه عبارتند از: نارنجی، سبز و بنفش که از اختلاط مقادیر مساوی از دو فام اولیه حاصل می‌شوند.

اشباع، کیفیتی است که به خالص بودن رنگ مربوط می‌شود و معرف تناسبی است که در آن هرتن به‌خاطر حضور گوناگون نورهای سفید کم و بیش به آخرین حد خالصی خویش نزدیک می‌گردد. شدت (روشنایی) نیز، قدرت رنگی را بیان می‌کند.

رنگ‌های درخشان به تنهایی جذاب هستند اما اگر در يك الگو یا ردیفی منظم قرارگیرند از نظر بصری تأثیر بیشتری خواهند داشت. این نوع آرایش يك ساختار ساده را بر این رنگ‌ها حاکم می‌کند و در نتیجه يك مفهوم و یا نوعی نظم را، واری حضور محض رنگ‌ها، منتقل خواهد کرد. پدیده‌های بصری، معنوی و روانی در حیطه رنگ و هنرهای رنگ روابط مشترک زیادی دارند. اگر رنگ مهم‌ترین وسیله بیان حالت و مفهوم باشد، ترکیب رنگ باید از سطوح رنگ شروع شود و این سطوح، خطوط را مشخص خواهند کرد. کسی که اول خطوط را رسم می‌کند و بعد رنگ را بدان می‌افزاید، هرگز نخواهد توانست يك اثر رنگی خوب و واضح به تصویر بکشد. رنگ‌ها، ابعاد و جهات مخصوص به خود را دارند و سطوح را به شیوه خود ترسیم می‌کنند. شاید به نظر عجیب برسد که در حوزه حس بصری رنگ، حرارت را می‌توان تشخیص داد.

شکل‌ها نیز دارای خصوصیت گویا و معنی دار نظام زیباشناختی خود هستند. در طراحی، این کیفیت‌های معنی‌دار شکل و رنگ

می‌بایست با یکدیگر مطابقت داده شوند، یعنی شکل و رنگ در معنی‌دار بودن و مفهوم خود یکدیگر را تایید و اثبات نمایند. سه شکل اصلی مربع، مثلث و دایره نیز مانند سه رنگ اصلی قرمز، زرد و آبی دارای خصوصیات مفهومی و بیانی مشخص هستند. مربع، نمایانگر ماده، وزن و حدود مشخص است و حسی از کشش و امتداد و تجربه حرکت را القاء می‌کند. مربع با رنگ قرمز منطبق است و وزن حجم قرمز با شکل سنگین و ساکن مربع مطابقت دارد. مثلث با زوایای حاد و تند، تاثیر ستیزه‌جویی، پرخاش و تهاجم را ایجاد می‌کند. مثلث سمبل تفکر است و حالت و خصوصیت بی‌وزن آن با زرد روشن هماهنگی دارد. دایره برعکس مربع، احساسات را ملایم و معتدل می‌کند و حس آرامش و حرکت آرام و آهسته را القاء می‌نماید. دایره سمبل روح است که در درون خود همواره در حال حرکت است. تطابق و تناسب هر رنگ با شکل مربوط به خود مستلزم همانندی و توازن است. اگر رنگ‌ها و شکل‌ها در بیان مفاهیم و حالات توافق داشته باشند، تاثیرات آن دو چندان خواهد بود. مطالعه پیرامون احساس رنگ دقیقاً با اثرات رنگ در طبیعت آغاز می‌شود بدین معنی که تاثیر حسی حاصله از اشیای رنگین روی حس بینایی خود را بررسی می‌کنیم.

مرتضی جمالیان / جام‌جم